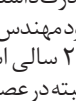




سواى این نقل‌هاى كوچه‌بازارى و واقعیت‌هاى كف جامعه، آمار این مساله را تایید می‌کند. بسیاری از مناطق و محل‌ها، بنا به شرایط، محل سکونت اقشار متمول و سرمایه‌دارى است كه وضع مالى، خوبى دارند. در



ابوالقاسم رحمانی
روزنامه‌نگار



گزنفه

از همین شکلات‌های داخل و بی‌ترین خوراها بر فروشی آقا حمزه سرکوجه خودمان می‌توانم شروع کنم. از اینکه ما که می‌رویم به آنچنان پولدار نیستیم و درگیر شناخت ندهیم هر کدام را که خودش بسته به پولی که می‌دهیم به ما می‌داد، می‌گرفتم و نصف می‌کردیم و می‌خوردیم. اما کافی بود آقای مهندس برود و بخواد چیزی انتخاب کند. اینکه می‌گویم مهندس نه اینکه مدرک داشته باشد، پول و دارایی اش از یک حدی که گذشته بود مهندس خطایش می‌کردند! رای و مادرهایمان که ۲۰ سالگی است در این محل زندگی می‌کنند، می‌گویند. البته در عصبانیت و دعوایی که گهگاهی نیمه شب هادر خانه با زنش می‌کند و فحش هایی که می‌دهد معلوم است آدم باسواد و با شخصیتی نیست، اما در پارکینگ دانشگاه که باز می‌شود و سوار بر شاسی بلندش بیرون می‌آید، آقای مهندس است. به شکلات هابرگردیم، وقتی مهندس شکلات می‌خرد، هم خودش و هم فرزندان و همسرش می‌گردند. همانی را که از بقیه گران قیمت تر است خریداری کنند. خیلی وقت ها که پسرش برای ما می‌زند ما تعریف می‌کنند می‌فهمیم اسمی را هم نمی‌دانند و کلی تپق می‌زند مادرش هم که جای خود دارد. آقای مهندس هم برای بیان اسامی شکلات‌ها دنبال نوشته فارسی روی بسته‌ها می‌گردد تا اسمش را بگوید، چون اصلاً نمی‌داند انگلیسی چطور خوانده و نوشته می‌شود. خلاصه اینکه از این کارها زیاد می‌دوست دارند و نه به دانند که آقای مهندس خانواده اش چقدر خرج شکلات و شربت دارد و لباس و هر چیزی که نیاز دارند، می‌کنند و غیبه بخورند. اما یک جایی اشاره کردم که دعوایی گاه و بی‌گاه شان را می‌بینیم و می‌شنویم که چه به هم می‌گویند. این دعوایا مستمر شده است، یعنی کمتر شبی است که از خانه شان سرصدا و داد و بیداد و فحش و... بلند نشود. خانه‌های امروزی حتی اگر چند جای هم باشند ما هم انگار همین وسط خانه شده‌اند و می‌زنند. آخرین دعوای شان که همین دوسه روز پیش وسط خیلی بالا گرفت درباره جهیزه میترا بود. میترا دختر دومی شان است که گویا نیمه شعبان عقدکنان و عروسی اوست. پسر هم از خانواده‌ای در سطح خودشان است. اما این جهیزه چه بوده که مدت‌هاست برایش دادی می‌زنند... اعلم، مادرم می‌گوید زری خانم در جلسات قرآن و دورهمی های هفت‌شنبه‌ها دخترش فروشی می‌کند که فلان و بهمان چیز را فلان بابی در دخترش خریده و فروشی چیزها را هم از خارج برای شان فرستاده‌اند. می‌گوید موقع تعریف چنان چشمانش برق می‌زند که به جای ما خودش از همه بیشتر حسادت دارد. مثل زینب خانم که دو سال پیش شوهرش را مجبور کرد سایل خانه او هم مثل جهیزه دخترش باشد و مرد بیچاره را زمین و آسمان شان را فروخت تا به خواسته زنش عمل کند... مادرم می‌گفت بخشی از این دعوایا

معرفی فرصت های پیمانکاری و مناقصه متناسب با ظرفیت و توانمندی فارغ التحصیلان دانشگاهی

www.aiau.ir کانون فارغ التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی (۲۱-۶ خط)

٢١٠ (٦ خط)

[illegible]